

متن پرسش

- بسمه تعالی. سلام علیکم استاد عزیز. شاید این سوالی که مطرح می‌کنم درد دل خیلی از جوان‌هایی باشد که در مسیر در حال حرکت هستند. هدف هم درده دل است و هم این‌که بدانیم وظیفه‌ی ما در قبال این نوع برخوردها و نگرش‌های پدر و مادرمان چیست. پدر و مادر بنده به صورت کاملاً کوچه بازاری دین‌داری می‌کنند، از جمله این‌که هر وقت رسیدن نماز می‌خوانند اما دغدغه دارند که قضا نشود و اگر شد طوری نیست، گاه گداری به نماز جماعت می‌آیند. هیچ شناخت معرفتی خاصی از دین ندارند که بشود برایشان مثلاً مسائل قیامت را مطرح کرد یا مباحث شناخت امام را، معرفتشان به همین منبرهایی که در حسینیه‌ها می‌روند خلاصه می‌شود که همین را هم دیگر کنار گذاشته‌اند چون جذابیتی برایشان ندارد (منبرهای شهرستان ما بسیار مملو از غلط است و حتی کسانی که مطرح می‌کنند خودشان به شدت گاهی اسیر گناه‌هایی هستند که مردم میدانند). وقتی برایشان از مرگ می‌گویی احساس می‌کنی دیگر دیر شده و حال و حوصله تغییر این روند را ندارند (این زندگی خصوصی خودشان بود، حال تاثیری که بر بنده می‌گذراند). این عزیزان دائماً بنده را به علت مطالعه و نماز و دعا مورد تمسخر قرار می‌دهند، و می‌گویند این که کار نشد، دائماً آدم اگر بخواهد به سخنانشان به صورت کامل عمل کند اسیر دنیایی می‌شود که نباید بشود، اگر با این‌ها به مهمانی بروی وقت بسیار زیادی را در مجالسی صرف می‌کنی که امکان شدید غیبت دارد، اگر غیبت نشد وقت زیادی تلف می‌شود، اگر نروی ناراحت می‌شوند. حتی اگر با خودشان به صحبت بنشینیم، چون اصلاً دغدغه‌ی گناه نکردن ندارند دائماً غیبت می‌کنند و شاید ما مصداق گوش‌دادن به غیبت بشویم، حتی پا را از این فراتر گذاشته و در مسیر ما هم دخالت می‌کنند، از جمله این‌که حق نداری روزه بگیری، لاغر شدی، دیگر مطالعه بس است. این رابطه تنها به اینجا خلاصه نمی‌شود و دائماً با یکدیگر درگیرند، دیگر خودتان به بقیه‌ی شئون زندگی تأمیم بدهید. هدف گله اصلاً نبود، می‌خواهم بدانم چگونه باید وظیفه‌ام را در قبال این نوع پدر و مادر انجام دهم؟ آیا باید رویکرد رضایت والدین حتی به قیمت خراب شدن روحمان باشد؟ یعنی وقت عزیزمان را دائماً صرف این کنیم که به خواسته‌های بدون اتمام والدین عمل کنیم؟ خواسته‌هایی که واقعا گاهی وقتی برای دعا و خلوت با خود نمی‌گذارد و وقتی می‌آیی با خود خلوت کنی می‌بینی خودی نداری (البته ناگفته نماند سعی تمام بر این است که توهینی نشود و حتی اگر اخمی بدون هیچ توهینی شد سریعاً عذر خواهی می‌شود). موفق باشید

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: انسان وقتی هدف مقدسی مثل قرب الهی در پیش رو داشته باشد بدون آن که ذره‌ای از آن هدف دست بردارد سعی می‌کند بهترین راه را برای رسیدن به آن هدف انتخاب کند و آن راه همان شریعت اسلامی است با همه‌ی زوایایی که شریعت الهی در خود دارد که از یک طرف می‌گوید: «وَصَيِّئًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» به انسان توصیه کردیم که نسبت به والدین خود احسان کند و نیکی روا دارد و از طرف دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» اگر متوجه حقیقت نیستند و شما را می‌خواهند از هدف مقدستان منحرف کنند از آن‌ها اطاعت نکنید. هنر یک جوان مسلمان آن است که بتواند این دو دستور را با همدیگر جمع کند و سینه‌ی خود را از این طریق گشاده نماید. مثل جوانانی که در زمان جنگ از یک طرف در مقابل حکم ولیّ فقیه قرار داشتند و وجوب حضور در جبهه و از یک طرف در مقابل مخالفت صریح والدین. این‌ها بدون آن‌که با والدین خود تندی کنند در عین مدارا با آن‌ها بالاخره جبهه را می‌رفتند، نهایتاً صورت مادرشان را می‌بوسیدند و می‌رفتند. شما هم باید در عین مدارا با والدین نسبت به وظیفه‌ی الهی خود که کسب معارف و انجام وظیفه‌ی شرعی است کوتاه نیایید و اوقات خودتان را ضایع نکنید ولی با مدارا و با بهانه‌های مختلف. آن وقت در خلوت خود نه‌تنها حال داری که دو چندان حال خواهی داشت. می‌گویند حق نداری روزه‌ی مستحبی بگیری، آن روزی که مستقیماً می‌گویند امروز روزهات را بشکن، بشکن، ولی جوع را ادامه بده، *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* به همان نتیجه که می‌خواستید با روزه برسید با جوع می‌رسید. این یک مثال بود تا ملاحظه کنید بالاخره شریعت الهی راه‌های مختلفی دارد که هرکدام در جای خود مسیر ما را روشن می‌کنند. موفق باشید